جلسه 1607

سه شنبه 06/06/97

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

# تعارض

## مناشئ اختلاف حدیث

بحث در تعارض بود، مناشئ تعارض و اختلاف روایات را بررسی می کردیم. که عرض کردیم برخی از این اختلافها ناشی از روات هست و برخی دیگر ناشی از خود ائمه علیهم السلام هست.

آنچه که مربوط می شود به روات این از کتب استفاده می شود که گاهی روات بخاطر قصور فهم کلمات ائمه علیهم السلام را آنطور که ائمه علیهم السلام بیان کرده بودند نمی فهمیدند و جور دیگری نقل می کردند و این منشأ اختلاف در روایات می شد. در روایت سلیم بن قیس از امیر المؤمنین علیه السلام راجع به اختلاف حدیث هست که: و رجل سمع عن رسول الله صلی الله علیه وآله شیئا فلم یحمله علی وجهه و وهم فیه. برخی کلام پیامبر را که می شنیدند متوجه نمی شدند و وقتی نقل می کردند طبق فهم اشتباه خودشان نقل می کردند.

به عنوان نمونه: عمار ساباطی که شکی در وثاقتش نیست یک روایتی را نقل کرده از امام علیه السلام برای محمد بن مسلم، که امام فرمود السنة فرضة. محمد بن مسلم خدمت امام علیه السلام عرض کرد که عمار از شما نقل کرد که السنة فریضة یعنی عمل به سنت واجب است. حضرت فرمود: أین یذهب؟ أین یذهب؟ لیس هکذا حدثته، إنما قلت له من صلی فاقبل علی صلاته لم یحدث نفسه فیها أو لم یسهَ فیها اقبل الله علیه ما اقبل علیها، فربما رفع نصفها أو ربعها أو ثلثها أو خمسها، وإنما امرنا بالسنة لیکمل بها ما ذهب من المکتوبة. امام علیه السلام فرمود من به عمار گفته ام فریضه اگر بخاطر عدم توجه مصلی و مکلف نقصی داشت با اتیان به سنت که نافله هست آن نقص جبران می شود. عمار این را متوجه نشده آمده می گوید امام گفته السنة فریضة یعنی واجب است عمل به سنت، یعنی مثلا به اتیان به نوافل واجب است برای اینکه نقص فرائض برطرف بشود، در حالی که من اینطور نگفته ام.

در یک روایت دیگر امام علیه السلام از روات گلایه کرد، در جلد 21 وسائل صفحه 333، فرمود: لایحفظون عنی، این روات مطالب مرا حفظ نمی کنند، ناقص بیان می کنند.

این یکی از عوامل اختلاف روایات هست که توسط روات رخ داده است.

عامل دوم که بخاطر روات اختلاف در روایات پیدا شده است این است که:

این روات ولو درست متوجه می شدند، اما چه بسا در نقل، نقل به معنا می کردند و دقیق نقل به معنا نمی کردند.

نقل به معنا هم عرفا جائز است و هم شرعا، ولکن منشأ اختلاف می شود. دو راوی یک مطلبی را از امام علیه السلام می شنوند، بخاطر نقل به معنای مختلف، مختلف نقل می کنند. فقهاء می بینند این نقل به معنا با آن نقل به معنای دیگر فرق می کند، چون رب حامل فقه لیس بفقیه و رب حامل فقه الی من هو افقه منه. فقهاء دقیق می شوند در کلمات می بینند این تعبیر با آن تعبیر فرق می کند و اختلاف دارد، در حالی که اصل مطلب از امام علیه السلام یکی بوده است.

ولذا ما در بحث نقل به معنا در بحث حجیت خبر واحد نقل کرده ایم که نمی شود ما دقائق را از این روایات کشف کنیم که مثلا اگر تعبیر بشود که العصیر خمر فلاتشربه، ما بگوئیم اطلاق العصیر خمر می گوید این عصیر خمر است از حیث جمیع احکام ولو از حیث نجس بودن. یک حکمش را بیان می کند می گوید فلاتشربه. اما اگر بگویند العصیر خمر لاتشربه که بدون فاء است، بیائیم بگوئیم نه این اطلاق ندارد فقط از حیث حرمت شرب تنزیل شده است منزله خمر. اینجور فرق گذاشتن که در کلمات بزرگانی مثل مرحوم آقای خوئی مطرح شده ما گفتیم اگر لفظ امام بیان می شد ممکن بود ما اینجور فرق بگذاریم، بگوئیم فرق است بین العصیر خمر فلاتشربه، خب این یعنی خمرٌ مطلقا، نتیجه اش این است که یک حکمش را بیان می کند که فلاتشربه، احکام دیگر هم دارد که نجس هم هست. اما اگر لفظ امام علیه السلام این بود که العصیر خمر لاتشربه، این اطلاق نداشت، شاید از حیث حرمت شرب عصیر تنزیل شده است منزله خمر.

اما عرض کردیم در سیره عقلائیه نمی شود کشف بشود از خبر که این آقایی که چه بسا ملتفت نیست به این دقائق، وانسان ثقه وقتی نقل به معنا می کند بدون تأمل و تدقیق نقل به معنا می کند، به ذهن ابتدائی خودش می بیند که اینها با هم فرقی نمی کنند نقل به معنا می کند. لذا اصلا ظهور ندارد این خبر در اینکه امام هم همین لفظ را فرمود. به قول مرحوم آقای بروجردی می فرموده اند که اگر چند روایت راجع به یک مطلب بیاید می فهمیم که امام علیه السلام در این رابطه سخنی فرموده اند، اما دقیق همان متن اول است یا متن دوم است، این ثابت نمی شود. اصلا ظهور ندارد روایت در اینکه امام علیه السلام همین الفاظ را فرمود.

سؤال وجواب: ما ادی عنی یعنی ما اخبر عنی، اما ظهور ندارد این کلام این راوی در اینکه امام علیه السلام همین متن را بیان فرمود. بیش از این خبر ثقه دلالت ندارد که همین مضمون عرفی را امام علیه السلام فرمودند، اما با همین الفاظ و با همین دقائق اصولی؟ روایت همچنین ظهوری ندارد.

سؤال وجواب: بحث ما این است که خود این نقل به معناها بسیاری از اختلافها را در روایات ایجاد کرده است.

گاهی راوی هم ثقه هست در تحمل حدیث و هم ثقه هست در نقل حدیث به لحاظ اینکه فهمش در حد عالی است، مثل ابن ابی عمیر، ولکن چون کتابهایش از بین رفته و اعتماد به حافظه می کند اشتباه طبیعی است. ابن ابی عمیر وقتی زندان رفت خواهر او کتابهایش را در یک اتاقی جمع کرد و باران به این کتابها آسیب زد. ابن ابی عمیر وقتی آزاد شد دید کتابها آسیب دیده است. به قول آقای سیستانی همان کتابها را هم نگاه می کرد اما برخی از آن قسمت هایی که بخاطر باران آسیب دیده را باید با ذهن خودش تصحیح می کرد. سند که قابل تصحیح نبود، چون معلوم نیست که این سند چه کسی بوده است لذا ارسال می کرد. ولذا در نجاشی گفته اند بخاطر همین بود که إعتمد الاصحاب علی مراسیله. اما متن حدیث قابل تصحیح بود به ملاحظه سائر احادیث. ابن ابی عمیر این متن را می دید فکر می کرد که این متن که پاک شده مناسب هست چی باشد. حالا یا بخاطر این جهت دچار اشتباه می شد، یا بخاطر اینکه اعتماد می کرد بر حافظه گذشته اش.

ولذا آقای سیستانی این روایت ابن ابی عمیر را که در باب الصلاة هست که الصلاة فی وبر کل شیء حرام اکله فالصلاة فی وبره فاسد لایقبل الله تلک الصلاة حتی یصلی فی غیرها، ایشان می فرمودند که این اضطراب متن دارد، و چون اضطراب متن دارد می فهمیم که ابن ابی عمیر بخاطر اینکه کتابهایش ضایع شده بخاطر باران، تصحیح متن کرده و این تصحیح متنش مشکل پیدا کرده است، و یا اعتماد به حافظه کرده و در اینجا دچار اشکال شده است. حالا اضطراب متن این حدیث چیست بماند.

گاهی روات متن روایتشان مشکل نداشت اما مستنسخین یعنی آنهایی که بعدا می آمدند کتاب این راوی را استنساخ می کردند دچار اشتباه می شدند. کسانی که با متون روائی با نسخه های قدیم کار کرده اند می دانند که چقدر اشتباه در نسخه ها رخ می دهد. گاهی کتابی بوده صاحب تین کتاب یعنی مالک این کتاب برای اینکه متن این حدیث واضح بشود در حاشیه این کتاب توضیح می نوشته است. مستنسخ فکر می کرده این توضیح ادامه این روایت هست، آن را وارد متن می کرده است، می شده اختلاف حدیث. که در کتاب الزکات یک روایتی هست ملاحظه بفرمائید: وسائل جلد 9 صفحه 113:. هر نصابی را ذکر می کند بعد می گوید و زاد واحدة. به احتمال قوی این توضیحی است که صاحب و مالک آن نسخه در کنار نسخه نوشته بوده بعد وارد متن کرده اند. صاحب معالم ره می گوید نسخه تهذیب به خط شیخ طوسی پیش من هست، من نگاه می کنم می بینم نقلی که از تهذیب می کنند مشکل دارد، وقتی رجوع می کنم به متن اصلی تهذیب می بینم مشکل برطرف شد. چطور؟

مثال می زند، می گوید: شیخ طوسی مثلا می خواست بگوید که زراره و محمد بن مسلم، اشتباه می کرد بجای واو عن می نوشت. فرق «واو» و «عن» در خط قدیم عربی خیلی نامحسوس است، «عن» شبیه «واو» نوشته می شده است. فقط فرقش این بود که «عن» دندانه اش به هم چسبیده نیست ولی «واو» چسبیده است. ایشان می گوید شیخ طوسی اول نوشته «عن»، بعد دیده بود اشتباه نوشته، در مقام تصحیح آمده بود این «عن» را خط کشیده بود «واو» کرده بود، یعنی آن دندانه را به هم چسبانده بود. منتهی خط جدید شیخ که آمده بود این دندانه «عن» را به هم چسبانده بود شده بود «و» خطش کم رنگ تر بود. مستنسخین توجه به این نمی کردند فکر می کردند این «عن» هست، در حالی که این «واو» بوده است. این فرق می کند. اگر «واو» باشد یعنی دو تا راوی، یکی از آنها ضعیف باشد مهم نیست چون یکی دیگر ثقه است. ولی اینجور که مستنسخها نوشته اند «عن»، این یعنی یک راوی در طول یک راوی دیگر، یکی از اینها ضعیف باشد حدیث ضعیف می شود. و هکذا.

یکی دیگر از مناشئ اختلاف حدیث که این هم ناشی از نقل روات هست، تقطیع روایات بوده است:

روایات را وقتی تقطیع کردند گاهی ما یصلح للقرینیة ها حذف شده است. و این منشأ شده است که افراد از این جمله ای که نقل می شود عموم و اطلاق بفهمند و با روایات دیگر معارض ببینند. در حالی که اگر صدر و ذیل حدیث را نقل می کردند اختلاف برطرف می شد. در صحیحه حسین بن ابی العلاء نمونه ذکر می کند می گوید: قلت لابی عبدالله علیه السلام: ما یحل للرجل من مال ولده؟ از مال فرزند پدر چه مقدار می تواند بردارد برای خودش؟ قال علیه السلام: قوته بغیر سرف إذا اضطر الیه، در هنگام نیاز پدر می تواند مخارج خودش را از مال فرزندش بردارد اما اسراف و زیاده روی نکند. فقلت له فقول رسول الله صلی الله علیه وآله للذی اتاه فقدِم اباه، فقال له انت و مالک لابیک. حسین بن ابی العلاء عرض کرد یا بن رسول الله از پیامبر نقل کرده اند که شخصی آمد نزد پیامبر و بر پدرش سبقت جسته بود، فقال له انت و مالک لابیک، حضرت به او فرموده بود خودت و تمام ثروتت و مالت برای پدرت هست. خب تمام مال فرزند مال پدر است، چرا قید می زنید که ما یحل للرجل من مال ولده می فرمائید قوته بغیر سرف إذا اضطر الیه؟ فقال علیه السلام، امام صادق علیه السلام فرمود این حدیث را ناقص نقل کرده اند. إنما جاء بأبیه الی النبی صلی الله علیه وآله فقال یا رسول الله هذا أبی وقد ظلمنی میراثی من امی. این پدر من ارثم من از مادرم را بالا کشیده است. فأخبره الاب أنه قد انفقه علیه و علی نفسه، پدر گفت یا رسول الله من این ارث مادرش را بر خودش و بر خودم خرج کرده ام. وقال، اینجا بود که پیامبر فرمود انت و مالک لابیک، ولم یکن عند الرجل شیء، این پدر هم مالی نداشت که به فرزند بدهد، طبیعی بود که از مال فرزند هم برای خود او خرج کند و هم برای خودش. أوَ کان رسول الله یحبس الاب للإبن؟ پیامبر می آمد این پدر را حبس کند بخاطر این پسر؟! با این بیان امام علیه السلام فرمود انت و مالک لأبیک ما یصلح للقرینیة داشته، اینها تقطیع کرده اند و معنایش عوض شده است.

ما وسائل الشیعه را بررسی که می کنیم با اینکه در وثاقت صاحب وسائل هیچ شکی نیست همین تقطیع ها موجب می شود که انسان نتواند اعتماد کامل بکند به وسائل. ولذا مرحوم آقای بروجردی که کتاب جامع احادیث الشیعه را که پیشنهاد کرد تألیف بشود برای این بود که دیگر در آن تقطیع نشود. احدیثی هست غیر از اینکه صاحب وسائل مثلا می گوید و روی مثله، و روی نحوه فلان، ولی ما مراجعه که می کنیم می بینیم اینها با هم فرق می کنند، غیر از او این تقطیع های صاحب وسائل معنا را اصلا عوض می کند.

سؤال وجواب: ما هم می گوئیم این اشتباه است که ما بدون مراجعه به مصادر اصلی حدیث بخواهیم از این احادیث تقطیع شده استنباط بکنیم. این اشتباه است. باید مراجعه کنیم به مصادر اصلی بدون تقطیع. حالا یک وقت می فرمائید دیگر کار از دست ما ساخته نیست، کتب اصلی مشتمل بر تقطیع بوده است، آن یک بحث دیگری است که یا به انسداد منجر می شود و یا بالاخره باید فکر دیگری کرد، اما ما عرضمان این است که اگر بشود به مصادر اصلی مراجعه کرد برای کشف تقطیع ها، ما نباید اعتماد کنیم به این نقل هایی که در کتاب وسائل و امثال آن هست.

بالاتر عرض کنم: گاهی روات مثل صدوق ره بعض فقرات یک حدیث را حذف می کردند چون معتقد بودند این فقره با مبانی مذهب شیعه سازگار نیست، یا حتی تغییر می دادند متن یک حدیث را. محدث نوری در مستدرک الوسائل ج 11 صفحه 169 می گوید[[1]](#footnote-1): دأب الصدوق اسقاط ما لایوافق اعتقاده. روایتی است در کتاب توحید صدوق نقل می کند از محمد بن یعقوب کلینی با تغییر متن. متن کافی این است که: و وهب لاهل المعصیة القوة علی معصیته و منعهم اطاقة القبول منه و لم یقدروا أن یأتوا حالا تنجیهم من عذابه. خب این مفادش جبر است. خداوند منع کرد اهل معصیت را از اطاعت خودش، ولذا اینها نتوانستند خدا را اطاعت کنند. خب این جبر است دیگر. حرفی نیست این متن حدیث کافی متضمن جبر است. اما در توحید صفحه 355 متن حدیث را تغییر داده است، می گوید: ولم یمنعهم اطاقة القبول منه فوافقوا ما سبق لهم فی علمه و إن قدورا أن یأتوا حالا تنجیهم من عذابه. «و منعهم» را می گوید «ولم یمنعهم»، با اینکه اینجور تغییر دادن اصلا با متن حدیث سازگار نیست. چون می گوید آن متن جبر است باید اصلاح بشود، نمی شود که امام آن متن را فرموده باشند، پس حتما متن حدیث این است.[[2]](#footnote-2)

سؤال وجواب: ما می گوئیم حدیث متضمن جبر است طرح می کنیم، ما خالف کتاب الله فهو زخرف. نه اینکه بگوئیم امام علیه السلام جور دیگری فرمود. آن هم نقل کنیم از کافی که همین حدیث را با همین سند از کافی نقل کنیم با تغییر متن.

این اختلاف احادیث که ناشی از روات بوده مربوط به روات موثوق هست، والا موارد دیگری هم هست که ناشی است از دسّ و تزویر در میان روات که شاید منشأ عمده اختلاف احادیث همین باشد که برخی از روات اهل دروغ و جعل وتزویر و وضّاع بودند. ولو به اسم دیگران. یعنی کتاب افراد معروف را می گرفتند و در کتاب آنها و به اسم آنها جعل و تزویر می کردند. در روایت سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السلام است که: وقد کذب علی رسول الله صلی الله علیه وآله فی عهده، فقام خطیبا و قال یا ایها الناس قد کثرت علیّ الکذّابة فمن کذب علیّ فلیتبوأ مقعده من النار.

صحیحه یونس بن عبدالرحمن مطلب عجیبی دارد. می گوید: یک شخصی از یونس بن عبدالرحمن پرسید گفت یا ابامحمد ما اشدّک فی الحدیث و اکثر انکارک لما یرویه اصحابنا؟ فما الذی یحملک علی ردّ الاحادیث؟ فقال حدثنی هشام بن الحکم أنه سمع اباعبدالله علیه السلام یقول: لاتقبلوا علینا حدیثا الا ما وافق القرآن و السنة أو تجدون معه شاهدا من احادیثنا المتقدمة، فإنّ المغیرة بن سعید لعنه الله (ابوالخطاب) دسّ فی کتب اصحاب أبی احادیث لم یحدّث بها أبی[[3]](#footnote-3) فاتقوا الله و لاتقبلوا علینا ما خالف قول ربنا. قال یونس وافیت العراق، بعد یونس گفت من رفتم کوفه، فوجدت بها قطعة من اصحاب ابی جعفر و اصحاب ابی عبدالله علیهما السلام متوافرین، گروه زیادی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام را در کوفه دیدم، فسمعت منهم و اخذت کتبهم، فعرضتها علی ابی الحسن الرضا علیه السلام فانکر منها احادیث کثیرة أن یکون من احادیث ابی عبدالله علیه السلام، وقال لی إنّ أبی الخطاب کذب علی ابی عبدالله علیه السلام، لعن الله اباالخطاب وکذلک اصحاب ابی الخطاب یدسون هذه الاحادیث الی یومنا هذا فی کتب اصحاب ابی عبدالله علیه السلام.

در موثقه ابی بصیر می گوید: من از امام صادق علیه السلام شنیدم که ولکن احدهم یسمع الکلمة فیحطّ الیها عشرا، برخی یک کلمه از ما می شنوند ده تا به آن اضافه می کنند.

حالا منشأ این پدیده وضع و تزویر چه بوده است؟

شهید ثانی می گویند: مناشئ مختلف داشته است. بعضی ها بخاطر تقرب به سلاطین جعل و تزویر می کردند. مثل اینکه غیاث بن ابراهیم وارد شد بر خلیفه عباسی مهدی، مهدی عباسی هم از کبوتر بازی خیلی خوشش می آمد، غیاث بلافاصله گفت: عن النبی صلی الله علیه وآله لا سبق الا فی خف أو حافر أو نسل أو جناح، این «أو جناح» را اضافه کرد بخاطر دلخوشی مهدی خلیفه عباسی. فأمر له بعشرة آلاف درهم. فلما خرج قال المهدی اشهد أنّ قفاه قفا کذّاب علی رسول الله صلی الله علیه وآله، ما قال رسول الله جناح ولکن هذا اراد أن یتقرب الینا. خود خلیفه هم فهمید که می خواسته کلاه سرش بگذارد.

بعد شهید ثانی فرموده: منشأ و تزویر برخی از روات قصد تقرب به خدا بوده است نه تقرب به سلاطین و نه هدف مادی دیگر. بخاطر خدا جعل و تزویر می کنند. بعد نقل می کنند از نوح بن ابی مریم مروزی، می گویند شما اینقدر حدث از عکرمه از ابن عباس راجع به فضائل قرآن نقل می کنید، ولی اصحاب عکرمه اینها را نشنیده اند؟ گفت إنی رأیت الناس قد اعرضوا عن القرآن و اشتغلوا بفقه ابی حنیفة و مغازی محمد بن اسحق فوضعت هذا الحدیث حسبة، بخاطر خدا این احادیث فضیلت سور قرآن را جعل کردم که مردم یک مقداری بروند سراغ قرآن.

اهداف دیگری هم برای وضع و تزویر بوده است، مثل اختلاف های قومی، که حدیث جعل می کند علیه عرب، علیه ترک، علیه کرد، علیه فرس، خودشان اینها را مطرح می کنند، که عمده این احادیث منشأش جعل و تزویر هست بخاطر اختلافات قومی، یا اختلاف عقائدی که راجع به تحریف قرآن اکثر روایات از سیاری غالی ضعیف هست، اینها را جعل و وضع کرده اند.

این منشأ اختلاف حدیث که ناشی از روات بوده است.

اما منشأ اختلاف حدیث ناشی از خود ائمه علیهم السلام را انشاءالله فردا بررسی می کنیم.

1. ن لا يحضره الفقيه، 4جل [↑](#footnote-ref-1)
2. د، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم - قم، چاپ: دوم، 1413 ق.

   - در ذهنم هست که ایشان اینجور گفته اند. (منه)

   ( 2). أي مملوك مشهور بالمملوكية و هو في يد صاحبه، و [↑](#footnote-ref-2)
3. في المحكى عن يحيى بن سعيد في الجامع أنه لا تقبل دعوى الرقيق الحرية في السوق الا ببينة [↑](#footnote-ref-3)